

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: جو آلن
برگردان از: نیکوپوروزان
۰۹ نومبر ۲۰۱۶

ویتنام: جنگی که ایالات متحده در آن به زانو درآمد

۸

شیوه آمریکایی جنگ

شیوه آمریکایی جنگیدن به ویژه خشونت‌بار، مرگ‌آفرین و هراس‌انگیز است. ما به استفاده از "آلات" – توپخانه، بمب، حجم وسیعی از قدرت آتش – باور داریم.

جنرال فرد سی ویاند^۱، مشاور جنرال ویلیام وستمورلند^۲، فرمانده نیروهای آمریکایی در ویتنام^۳

در بررسی جنگ‌های عمده می‌بینیم که هر کدام یکی-دو تصویر دیرپا از خود دارند که حیات‌شان بسا فراتر از خود آن جنگ‌هاست. جنگ ویتنام، اما، یک گالری از تصویر به جای نهاده است. از جمله این تصویرهای تکان دهنده می‌توان از تصویر بمب‌افکن‌های ب-۵۲ در حال بمباران و جب به جب ویتنام شمالی؛ گریختن کودکان عریان ویتنامی با گوشت سوخته‌تن‌شان از آتش بمب‌های ناپالم؛ سربازان آمریکایی که در حال به آتش کشیدن دهات با فندک‌های زیپو؛ و اعدام سرپائی ویتکنگ‌ها به دست رئیس پولیس سایگون نام برد. برای اکثریت مردم این تصویرها یادآور جنگ "مرگبار و هراس‌انگیزی" است که آمریکا بر ویتنام تحمیل نمود.^۴

هنگام دست‌اندازی ایالات متحده به ویتنام جنوبی و اشغال آن در سال ۱۹۶۵، جبهه آزادیبخش ملی عمده منطقه‌های روستائی را زیر کنترل داشت. بیش از یک سال بود که واحدهای منظم ارتش ویتنام شمالی دوش به دوش رزمندگان جبهه در ویتنام جنوبی می‌جنگیدند. این نیروها برای پیوستن به نیروهای جبهه از راهک‌های هو چی مین عبور می‌کردند که شبکه وسیعی متشکل از دوازده هزار مایل از راه باریکه‌ها و جاده‌ها بود که شمال و جنوب ویتنام را به هم متصل می‌ساخت. اشغال ویتنام جنوبی ایالات متحده را مستقیماً رو-در-روی ارتش منظم باتجربه‌ای تحت رهبری قهرمان دنین بنین فو، جنرال جی‌اپ، و یک جنبش نیرومند چریکی در جنوب قرار داد. ایالات متحده در تلاش برای

¹ General Fred C. Weyand

² General William Westmoreland

³ Quoted in Bilton and Sim, p. 15.

⁴ Davis, *Heart and Minds*.

شکست چنین دشمن نیرومندی ماشین کشتاری را در ابعادی وسیع به رهبری فرماندهی نیروهای نظامی امریکا در ویتنام، جنرال ویلیام وستمورلند، به راه انداخت.

وستمورلند آموزش دیده **وست پوینت**^۵، مدرسه علوم بازرگانی دانشگاه هاروارد، فرمانده پیشین لشکر ۱۰۱ هوابرد و رئیس وقت **وست پوینت** بود. وی در جون سال ۱۹۶۴ وارد ویتنام شده و سرانجام فرماندهی یکی از بزرگترین قشون‌کشی‌های تاریخ ایالات متحده را، که در اواخر سال ۱۹۶۷ بالغ بر نیم میلیون نفر با انبوه عظیمی از جنگ‌افزار بود، به دست گرفت. ایالات متحده ماهانه مبلغ دو میلیارد دلار هزینه جنگ نموده و بالغ بر یک میلیون تن آذوقه و تدارکات به ویتنام می‌فرستاد. به منظور پشتیبانی از اهداف جنگ، مهندس‌ها و کارشناس‌های امریکائی شبکه وسیعی از راه، بندرهای بسیار و نزدیک به یکصد باند فرودگاه ساختند. بمباران مداوم که از پایگاه‌های ایالات متحده در تایلند، گوآم و از عرشه ناوهای هواپیمابر در بحیره چین جنوبی صورت می‌گرفت مکمل فعالیت‌های بالا بود. نیروی نظامی امریکا در آن زمان ورزیده‌ترین نیروی نظامی موجود در جهان با بیشترین امکانات مالی و تدارکاتی و قابلیت تحرک بود. با این وجود که این نیروی نظامی مخرب‌ترین نیروی موجود را با خود به ویتنام آورد، اما به شکل فضاقت‌باری در آن جا مثل خر در گِل فرو رفت.

ستراتژی جنگی **وستمورلند** عمیقاً معیوب بود. ستراتیژی مرکزی وی پیشبرد یک "جنگ فرسایشی" بود. هدف، از زبان خود وی، نابود کردن جمعیت ویتنام شمالی "به سرحد یک فاجعه ملی برای نسل‌های متوالی" بود. هدف وی در ویتنام جنوبی نیز کشتن مبارزان "ویت کنگ" با سرعتی بیش از آن که مردم بتوانند جایگزین کنند، بود. به عبارت ساده، هدفش فرسایش دشمن تا مرحله تسلیم بود. پنتاگون این ستراتیژی را "ماشین گوشت کوب" می‌نامید. این هدف می‌بایستی که از طریق بمباران وسیع ویتنام شمالی و از طریق عملیات "شناسائی و تخریب" در جنوب صورت گیرد که نخست جبهه آزادی‌بخش ملی را مجبور به بیرون آمدن از مخفیگاه‌ها نموده تا نیروی هوائی امریکا بتواند نابودشان کند. امید این بود که این ستراتیژی بتواند برای حکومت سایگون زمان لازم را برای تبدیل شدن به یک موجودیت ماندگار سیاسی و نظامی بخرد.^۶

این به اصطلاح ستراتیژی جنگ فرسایشی بلافاصله در چند جبهه به مشکل برخورد. نخست، حضور سنگین نیروهای امریکائی و بمباران‌های وسیع در حقیقت موجب افزایش مخالفت و دشمنی توده‌ها نسبت به حکومت سایگون و ارباب‌های امریکائی‌اش گردید. به جای آن که حضور ارتش بزرگ امریکا جبهه آزادی‌بخش ملی و ویتنام شمالی را مرعوب سازد، جنایتکاری‌های ایالات متحده باعث گردید که به طور فزاینده‌ای توده‌های مردم به مقاومت مسلحانه بپیوندند. به رغم وعده پیروزی سریع بین سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۷، اما پیروزی آشکار سراخ ایالات متحده را نگرفت، بلکه به عکس، این جبهه آزادی‌بخش ملی و ارتش ویتنام شمالی بود که ابتکار جنگ را به طور کامل در دست داشت. در سال ۱۹۶۷ به رغم حضور بیش از نیم میلیون نیروی نظامی امریکا در ویتنام، بیش از هشتاد درصد از رویارویی‌ها میان نیروهای امریکائی و جبهه آزادی‌بخش ملی/ارتش ویتنام شمالی کماکان در زمان و مکانی رخ می‌داد که خواست نیروهای ناسیونالیست بود.^۷

حتا زمانی هم که محل و زمان درگیری را فرماندهان امریکائی انتخاب می‌کردند، باز هم دچار مشکل می‌شدند. برای نمونه، در عملیات **استار لایت** در ماه اگست ۱۹۶۵ که یک درگیری نظامی در ابعادی کلان بود، بیش از شش هزار

⁵ West Point, Harvard Business School

⁶ Bilton and Sim, p. 32.

⁷ Kolko, p. 180

تفنگدار دریائی امریکا با استفاده از آتش نیروی هوائی، زمینی و بحری بیش از پانصد تن از رزمندگان جبهه را کشتند، در حالی که خود تنها ۴۶ کشته به جای گذاشتند. اما، مشکل در این جا بود که بیش از سه-چهارم رزمندگان ویتنامی توانستند از این درگیری جان سالم به در برده تا بتوانند خود را برای نبرد بعدی آماده سازند. به علاوه، بلافاصله پس از آن که تفنگداران امریکائی منطقه را ترک کردند، جبهه بار دیگر به منطقه بازگشت.^۸ این نبردهای اولیه، به ویژه نبرد یا درانگ^۹ در نومبر ۱۹۶۵، به ویتنامی‌ها آموخت که باید به طور عمده از تاکتیک "ضربه بزن و در رو" استفاده کنند، و هنگامی هم که مجبور به نبردی رویاروی هستند باید که به طور نزدیک با امریکائی‌ها درگیر شوند تا امکان استفاده از نیروی هوائی را از آن‌ها بگیرند.

شکست ستراتیژی جنگ فرسایشی به بهترین شکل در عملیات **جانکشن سیتی**^{۱۰} نمودار شد. این عملیات که در سه ماهه نخست سال ۱۹۶۷ انجام شد بزرگترین عملیات نظامی ایالات متحده در ویتنام تا آن روز بود. بیش از سی و پنج هزار سرباز امریکائی و ویتنام جنوبی به منظور نابود کردن پایگاه‌های حمایتی جبهه آزادیبخش ملی خطوط مرزی کامبوج را درنوردیدند. به رغم حضور تعداد بی‌شمار نیروهای زبده امریکائی حاضر در این عملیات، اما، نتوانستند نیروهای جبهه را به هیچ درگیری جدی وادار سازند. هر زمان که واحدهای بزرگی از نیروهای امریکائی منطقه‌ای را زیرپا می‌گذاشتند، نیروهای جبهه تمام تلاش‌شان را به خرج می‌دادند که تا از درگیری با آن‌ها خودداری کنند. اما، بلافاصله پس از خروج امریکائی‌ها از منطقه، نیروهای جبهه به منطقه باز می‌گشتند. این روندی بود که صدها بار در طول جنگ تکرار گردید. ستراتیژی در واقع ستراتیژی جنگ فرسایشی بود، اما، با این تفاوت که از سوی جبهه برای فرسایش نیروهای امریکائی اعمال می‌شد. در پایان سال ۱۹۶۷ فرماندهی ستاد مشترک و سازمان سیا تأیید نمودند که یک جنگ "طولانی و پر هزینه" در انتظار ایالات متحده در ویتنام است.^{۱۱}

گابریل کالکو مُعضل ستراتیژی نظامی امریکا در ویتنام را به درستی این گونه خلاصه نموده است: "امریکائی‌ها در نبردهای بسیاری پیروز شدند، و نیروهای آزادیبخش مسلح خلق و ارتش خلق ویتنام نفرات بسیار زیادی را در این نبردها از دست دادند، اما، انقلاب در طول تمام این دوره بر کل وضعیت نظامی مسلط بود." نهایتاً، ستراتیژی جنگ فرسایشی و **ستمورلند** "به این دلیل شکست خورد که قدرت آتش و توان تحرک عوامل تعیین کننده در شرایط نظامی و سیاسی آن روز ویتنام نبودند."^{۱۲} در حالی که هشتاد درصد از درگیری‌ها میان نیروهای امریکائی و نیروهای جبهه آزادیبخش ملی توسط جبهه تعیین می‌شد، نیروهای امریکائی، اما، هیچ گاه نتوانستند بر منطقه‌ای خارج از منطقه فوری نبرد مسلط شوند. اگرچه حکومت **جانسن** می‌دانست که ستراتیژی‌اش در حال شکست بوده و جنگی درازمدت در انتظارش است، اما، کماکان ارزیابی خوش‌بینانه از جنگ ارائه داده و مدام وعده پیروزی زودرس می‌داد.

این ارزیابی محور اصلی بحث و **ستمورلند** در سفرش به نقاط مختلف ایالات متحده در پایان سال ۱۹۶۷ بود. وی در کلوپ ملی مطبوعات در واشنگتن دی. سی. گفت: "فاز نوینی در سال ۱۹۶۸ آغاز می‌شود... ما به نقطه بسیار مهمی رسیده‌ایم که پایان [جنگ] در چشمانداز است."^{۱۳} سفارت امریکا در سایگون در دعوتی که برای جشن سال نو فرستاده

⁸ Young, p. 161.

⁹ Ia Drang به زبان بومی به معنای رودخانه **درانگ** است. نبرد یا **درانگ** اولین درگیری عمده میان نیروهای نظامی ایالات متحده و رزمندگان ویتنامی بود که در دره‌ای در غرب Plei Me جایی که نیروهای امریکائی فرود آمده بودند، بین چهاردهم و هژدهم نومبر ۱۹۶۵ به وقوع پیوست. رودخانه یا **درانگ** در این دره جریان داشته و به این خاطر این اسم بر این عملیات گذاشته شد.

¹⁰ Operation Junction City

¹¹ Quoted in Kolko, p. 178.

¹² Ibid., p. 180.

¹³ Quoted in Bilton and Sim, p. 25.

بود نوشته بود که "بباید و روشنائی را در انتهای تونل ببینید."^{۱۴} اما، آن چه که مهمانان آن شب سفارتخانه نمی‌دانستند این بود که نوری که در انتهای تونل دیده می‌شد پیروزی امریکائی‌ها نبود، بلکه چراغ‌های منور قطار عملیات تهاجمی تت^{۱۵} بود که مستقیماً به سوی آن‌ها در حرکت بود.

نژادپرستی و جنگ تمام عیار

تنها چیزی که راجع به بیت‌کنگ‌ها به ما گفتند این بود که گوک^{۱۶} هستند که باید کشته شوند. کسی به خود این زحمت را نمی‌داد که چیزی راجع به پیشینه تاریخی و فرهنگی‌شان به ما بگوید. آن چه که به ما گفتند این بود که این‌ها دشمن-اند که باید کشته شوند. این دقیقاً آن چیزی بود که ما عملاً انجام دادیم. کشتن، کشتن، کشتن.

از سخنان یکی از باره دوره سربازان جنگ ویتنام در آموزش^{۱۷}

جنگ امریکا برای اکثریت مردم ویتنام جنوبی که طعم جنگ را از نزدیک چشیده بودند چگونه بود؟ اگرچه جنگ فرسایشی و ستمورند در نهایت نتوانست اراده خلق ویتنام را در هم بشکند، اما، ویرانی‌های سنگینی را بر آن‌ها تحمیل نمود. در این مورد نوام چامسکی می‌نویسد:

تلاش ایالات متحده در ویتنام جنوبی به معنای واقعی‌اش به راه انداختن آگاهانه یک حمام خون وسیع بود. ارتقای عملیات نظامی به این خاطر بود که تا فقدان حمایت اجتماعی و سیاسی از گروه نظامی حاکم (به اصطلاح حکومت سایگون) را خنثی سازد.^{۱۸}

این "راه اندازی آگاهانه حمام خون وسیع" در وهله نخست و پیش از هر چیزی بمباران در ابعاد بزرگ را شامل می‌شد. بمباران در شیوه جنگ امریکائی همواره یکی از مقدس‌ترین حربه‌ها بوده و هست.^{۱۹} زیربنای شگرف صنعتی ایالات متحده این فرصت را فراهم ساخت که تا در دوران جنگ سرد نیروی هوایی بزرگی را به همراه مهمات تقریباً بی‌انتهای بنا نماید. هواپیماهای بمب‌افکن ب-۵۲ که برای ریختن بمب اتمی بر روی کشور اتحاد شوروی طراحی شده بود، به هدف استفاده از مهمات غیراتومی در ویتنام بازطراحی شد که نتایج عمیقاً مخربی برای ویتنامی‌ها داشت. ایالات متحده بیش از یک میلیون تن بمب بر ویتنام شمالی ریخت. سهم ویتنام جنوبی که میدان اصلی جنگ بود چهار میلیون تن بمب بود. حجم مواد منفجره‌ای که ایالات متحده تنها از طریق هوا بر ویتنام جنوبی ریخت از کل مقدار بمبی که ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم به کار برد بیشتر بود. زندگی در مناطق روستائی ویتنام جنوبی غیرقابل تحمل شده بود. بر اساس آماري که از سوی زیر-کمیته سنای امریکا در امر پناهندگان ارائه شد و احتمالاً بسیار کمتر از واقعیت است، تا پایان سال ۱۹۷۱ تعداد چهارصد هزار غیرنظامی کشته، نهصد هزار نفر مجروح و تعداد ۶/۴

¹⁴ Quoted in Johnathan Neale, *The American War: Vietnam 1960-1975* (London, Chicago and Sydney: Bookmarks, 2001), p. 92.

¹⁵ عملیات تهاجمی تت (Tet Offensive) یکی از عمده‌ترین عملیات نظامی در جنگ ویتنام بود که در طی آن نیروهای جبهه آزادیبخش ملی و ارتش خلق ویتنام شمالی تهاجم وسیعی را علیه نیروهای امریکائی و ارتش مزدور ویتنام جنوبی در سراسر کشور به راه انداختند. این تهاجم که در سیام جنوری ۱۹۶۸ آغاز شد به عملیات تت (سال نو ویتنام) معروف گردید. (م.)

¹⁶ Gook واژه‌ای است که امریکائی‌ها به ویژه برای توهین به مردم خاور دور به کار می‌برند. این واژه اصطلاحاً به معنای ماده‌ای لزج و بوگنده است. (م.)

¹⁷ Christian G. Appy, *Working Class War: American Combat Soldiers and Vietnam* (Chapel Hill: The University of North Carolina Press, 1993), p. 107.

¹⁸ Noam Chomsky, *The Washington Connection and Third World Fascism* (Boston: South End Press, 1979), p. 304.

¹⁹ Michael Sherry, *The Rise of American Air Power: The Race for Armageddon* (New Heaven: Yale University Press, 1978).

میلیون نفر آواره شدند. در نتیجه‌گیری این گزارش آمده است که "به ندرت می‌توان خانواده‌ای را در ویتنام جنوبی یافت که کشته و یا مجروح نداشته و یا آن که مجبور به ترک زادگاهش نشده باشد."^{۲۰}

مردم ویتنام آماج نژادپرستی زهرآگین ارتش اشغالگر امریکا بودند. نیروهای نظامی امریکائی به طور مرتب ویتنامی‌ها را با واژه‌های تحقیرآمیزی مانند "گوک"، "سلنت"^{۲۱} و یا "دینک"^{۲۲} خطاب می‌کردند. نکته مهم این جاست که این نژادپرستی از بالاترین رده‌های نظامی آغاز می‌شد. جنرال **وستمورلند** بر این باور بود که "زندگی برای مردم خاور دور همان ارزشی را که غربی‌ها برای آن قایل هستند ندارد."^{۲۳} اگرچه این مورد را شاید بتوان به عنوان به اصطلاح باورهای تبعیض‌آمیز رایج در میان آن‌هایی که در خانواده‌های ثروتمند ایالات جنوبی بزرگ شده‌اند جلوه داد، اما موارد بسیاری است که به سرحد نسل‌کشی می‌رسد. برای نمونه، جنرال **جورج اس. پتن**، فرزند جنرال بدنام جنگ دوم جهانی و یکی از فرماندهان نیروهای امریکائی در ویتنام، به مناسبت کریسمس سال ۱۹۶۸ کارت تبریکی با این عبارت فرستاده بود: "صلح و آرامش برای همه - از سوی سرهنگ و خاتم **جورج اس. پتن**". عکسی که به پیوست این کارت فرستاده شده بود تلنباری از سربازان قطعه شده "ویت‌کنگ" را نشان می‌داد.^{۲۴} این نژادپرستی در دوره آموزش‌های اولیه به رده‌های پائین‌تر انتقال می‌یافت.

در خلال مأموریت‌های شناسائی-و-انهدام بود که بیشترین برخورد میان سربازان امریکائی، غیرنظامی‌های ویتنامی و هواداران جبهه آزادیبخش ملی درمی‌گرفت. در جنگ به اصطلاح فرسایشی **وستمورلند**، شناسائی-و-انهدام مهم‌ترین تاکتیک بوده، و معیار اصلی پیشرفت در این تاکتیک تعداد هر چه بیشتر کشته‌های دشمن بود.^{۲۵} شناسائی-و-انهدام که به عنوان یک واژه در سال ۱۹۶۵ رایج گردید برای توضیح عملیاتی به کار گرفته می‌شد که به منظور خارج ساختن ویت‌کنگ‌ها از مخفی‌گاهشان انجام شده و معیار موفقیت این عملیات تعداد کشته‌های دشمن بود. میان واحدهای مختلف بر سر تعداد کشته شده‌ها رقابت درمی‌گرفت. افسران ارتش می‌دانستند که ارتقای درجه‌شان به طور عمده بسته به تعداد کشته شده‌های دشمن است. فشار موجود برای ارائه ارقام محرز کشته شده‌ها موجب بروز تقلب‌های کلان نیز می‌گردید. براساس یکی از بررسی‌ها، فرماندهان امریکائی بعضاً آمار کشته‌ها را تا صد-در-صد افزایش می‌دادند.^{۲۶}

افزون بر آن، این مسأله به بی‌رحمی‌های بی‌حد-و-مرز انجامید. "هر قدر هم که فرماندهی نظامی [امریکا] بخواهد انکار کند، حمایت‌های محلی همه‌جانبه از نیروهای تمام-وقت ارتش آزادیبخش ملی و ارتش ویتنام شمالی مشکلی بود که سربازان امریکائی با آن روبه‌رو بودند."^{۲۷} روستائی‌ها به ارتش آزادیبخش ملی آذوقه و سرباز رسانده و در کاشتن مین به آن یاری می‌رساندند. آن چه که سربازان امریکائی بیش همه از آن واهمه داشتند مین‌های زمینی و کمین‌گذاری بود. هنگامی که سربازان امریکائی پس از هفته‌ها گشت‌زنی بی‌نتیجه به ناگهان مورد تهاجم غافلگیرانه نیروهای انقلابی قرار گرفته و یا در مناطق مین‌گذاری شده تلفات می‌دادند، طبیعی بود که روحیه‌شان را ببازند. این سربازهای روحیه‌باخته در عمق خشمشان به نزدیک‌ترین منطقه‌ای که تازه زیر پا گذاشته بودند برگشته و روستائی‌های منطقه را زیر آماج وحشی‌گری خویش قرار می‌دادند. به راه انداختن یک جنگ تمام عیار علیه تمامیت جمعیت ویتنام شرایطی

²⁰ Chomsky, p. 312.

²¹ slants

²² dinks

²³ Davis, *Hearts and Minds*

²⁴ Seymour Hersch, *My Lai 4: A Report on the Massacre and in Aftermath* (New York: Vintage Books, 1970), p. 9.

²⁵ Appy, p. 153.

²⁶ Ibid., p. 156.

²⁷ Ibid., p. 166.

را ایجاد نمود که در آن کشتن تمامی شهروندان ویتنامی امری مجاز به شمار می‌رفت. کشتاری که در مارچ ۱۹۶۸ در **مای لای**^{۲۸} و به دست **گروهان چارلی**^{۲۹}، به فرماندهی **سروان ارنست مدینا**^{۳۰} و **ستوان ویلیام کالی**^{۳۱}، صورت گرفت از منفورترین این موارد است که در آن بیش از ۳۵۰ زن و کودک قتل عام شدند. بر اساس گزارش یک روان‌شناس ارتش، "ستوان **کالی** می‌گوید که وی به هیچ روی این احساس را نداشته که سرگرم کشتار انسان‌ها بوده، بلکه در عوض احساس این بوده که حیوان‌هائی را می‌کشته که نمی‌شد با آن‌ها حرف زد و یا برای‌شان دلیل آورد."^{۳۲}

مای لای صرفاً یک اشتباه نظامی‌ها نبود، بلکه **مای لای**‌های کوچک‌تر و گزارش نشده بسیاری در تمام طول جنگ در گوشه‌و-کنار ویتنام اتفاق افتاد. به عنوان نمونه، **جیمز دافی**^{۳۳} از **گروهان A** متعلق به گردان ۲۲۸ هوابرد که مسؤل تیربار بر روی هلی‌کوپترهای **شنوک** بود در جریان بررسی جنایت‌های جنگی ایالات متحده در ویتنام که در سال ۱۹۷۱ در **دیترویت**^{۳۴} برگزار شد شهادت داده و از جمله واقعه زیر را که خود در آن شرکت داشت این گونه شرح داد:

مسلّم را به سمت این گروه از دهقان‌ها چرخانده و شروع به آتش کردم. خوشبختانه، مسلّم پس از یکی-دو گلوله گیر کرد، که خیلی جای خوشحالی بود، چون که بعداً معلوم شد که این گروه از روستائی-ها را دولت استخدام کرده که تا آن منطقه را پاکسازی کنند و از قضا توسط سربازان امریکائی محافظت می‌شدند. اما ذهن من آن چنان با ایده کشتن **گوک**‌ها خراب شده بود که اصلاً نمی‌توانستم به دور-وبرم نگاه کرده و ببینم که اصلاً کجا هستم. تنها چیزی که به چشم من می‌آمد **گوک** بود و خواست من صرفاً این بود که بکشم‌شان. بعد از این که این اتفاق افتاد، خیلی ترسیده بودم، چون که این اتفاق، قانون نانوشته‌ای که هر کاری را تا زمانی که می‌آدم گرفته نمی‌شد مجاز می‌دانست، نقض کرده بود. گمان می‌کنم که در مورد **مای لای** قضیه این طور بود. بر-و-بچه‌ها تو آن جا همان الگویی را دنبال - کردند که ما ده سال تمام دنبال می‌کردیم. اما، بدشانسی‌شان این بود که لو رفتند.^{۳۵}

هنگامی که امریکائی‌ها می‌دیدند که یک منطقه "تسلیم بشو" نیست، آن جا را به "منطقه آتش-آزاد" تبدیل کرده که هر جنبنده‌ای مورد هدف قرار گرفته و منطقه زیر آتش مداوم توپخانه گذاشته می‌شد. امریکائی‌ها مناطق بسیار دیگری را نیز توسط بولدوزرهای بزرگ به معنای دقیق کلمه شخم می‌زدند. یکی از معروفترین این موارد منطقه‌ای در بیست و دو مایلی شمال سایگون و یکی از پایگاه‌های عمده جبهه آزادیبخش ملی بود که در جنوری ۱۹۶۷ ابتداء توسط بمب-افکن‌های ۵۲ب و آتش توپخانه کاملاً با خاک یکسان شده و سپس بولدوزرها وارد منطقه شده و همه جا را زیر-و-رو کردند. به رغم این همه، جبهه آزادیبخش ملی در مدت کمتر از شش ماه توانست شبکه وسیعی از راه‌های زیرزمینی بنا کرده و دوباره در همان جا شروع به فعالیت کند.^{۳۶} هنگامی که ایالات متحده می‌دید که بمباران و زیر-و-رو کردن منطقه به جایی نمی‌رسد، آن گاه به ریختن مواد کیمیائی و علف‌کش‌هائی مانند **عامل نارنجی**^{۳۷} روی می‌آورد که تا

²⁸ My Lai

²⁹ Charlie Company

³⁰ Ernest Medina

³¹ William Calley

³² Bilton and Sim, p. 336.

³³ James Duffy

³⁴ Detroit

³⁵ Winter Soldier Investigation, Testimony given in Detroit, Michigan, on January 31, 1971, February 1-2, 1971. Testimont of the 1st Air Cavalry Division, oart II. The full text of the investigation is available at http://lists.village.virginia.edu/sixties/HTML_docs/Resources/Primary/Winter_Soldier/WS_entry.html.

³⁶ Young, pp. 173-74.

³⁷ Agent Orange

پوشش گیاهی منطقه و مواد غذایی را به طور کامل تخریب کند. در طول جنگ، ایالات متحده بیش از صد میلیون پوند مواد کیمیائی علفکش بر ویتنام ریخت که دارای تأثیرات مخرب درازمدت بر ویتنامی‌ها و حتا خود سربازان امریکائی بوده است. ایالات متحده مناطق سبز وسیعی را به زمین‌های مرده و غیرقابل کشت تبدیل نمود. در واقع شعاری که بر دیوار فرماندهی لشکر نهم هوابرد در زمان عملیات موسوم به Speed Express نوشته شده بود ذهنیت علیل فرماندهی نظامی را نشان می‌داد: "کسب-و-کار ما مرگ-آفرینی است که کسب-و-کار بسیار پر رونقی است."³⁸ تلخ کامی و روحیه باختگی در میان سربازان در عیان حال به رشد مخالفت با جنگ دامن زد که به شکل‌های مختلف از جمله فرار از منطقه، عدم شرکت در درگیری نظامی، کشتن³⁹ افسران، و حتا مقاومت سیاسی فعال به ضد جنگ رخ می‌نمود. بروز این وضعیت سهم مهمی در تحمیل شکست نهائی بر ایالات متحده در این جنگ داشته است.

ادامه دارد

³⁸ Chomsky, p. 314.

³⁹ واژه frag یا fragging در این سال‌های جنگ ویتنام رواج یافت. این واژه که شکل خلاصه شده fragmentation grenade است اشاره به کشتن افسران و فرماندهان به دست زیر دستانشان با استفاده از مواد انفجاری، مانند نارنجک، دارد.